



۲۰۱۹/۰۵/۱۴



مرجان کمال

جنگ میراثی نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت چهاردهم



بهر پژمردنت ای نو گل خندان چه کنم
با دل سوخته و آتش هجران چه کنم
من در این باغ خزان دیده ی پژمان چه کنم
گوید از ماتمت ای نور دو چشمان چه کنم
گر مزارت نکنم همچو گلستان چه کنم
ای امید ی دل غمدیده نالان چه کنم

از غم مرگ تو ای سرو خرامان چه کنم
داغ جانسوز تو افکنده شرر بر جگر
شد بهار تو خزان و گل رویت پرپر
مادرت ناله کند از غمت ای تازه جوان
دوستان بهر تو آورده گل ای نور دو عین
شمع سان سوخته از داغ تو و آب شدم



تفاوت های ساختاری و مشخص نمودن حدود مناسبات در بین گروپ ها:

گروپ ها اساساً در اثر موجودیت حدود معیین یکی از دیگری مشخص می گردند، و حدود بین دو کتگوری که از نظر ساختاری با هم متضاد و متفاوت اند ترسیم می گردد. اولی ارتباطات ناشی از ازدواج ها (تفاوت های

ساختاری خویش و قوم) را تنظیم می کند. و دومی نشان دهنده روابط رقابتی و هم چشی (سیالی، syâli) و یا بر عکس همبستگی و اتحاد (شریکی shariki) می باشد. اولی دقیقاً تفاوت بین پیوند و خویشاوندی را با قوم و از یک جد پدری (affins et agnats) و دومی سیالی و شریکی را تعیین کننده می باشد.

جدا نمودن کتگوری های ارتباطات فامیلی توسط تفاوت ها، خویش و قوم

(kheysh o qawm)

فامیل ها به دو کتگوری متضاد تقسیم می شوند: اصطلاح قوم با اصطلاح خویش در تضاد می باشد، اصطلاح خویش نشان دهنده افرادی اند که اعضای یک گروه را به واسطه ازدواج تشکیل می دهند، و به این ترتیب گروه های اجتماعی یا قوم افراد یک گروه را که دارای عین جد پدری می باشند تشکیل داده به این ترتیب یک تضاد بین یک فامیل که از یک جد، و فامیلی که توسط پیوند ازدواج به وجود می آید موجود است، که خویش و قوم نامیده می شود. یک فرد از جنس مذکر از فلان قوم، فامیل خانمش برایش خویش شمرده می شود. خانم مربوط به فامیل شوهر، لکن قوم اصیلی خانم برای شوهرش خویش می باشد. در شکل ازدواج های فامیلی، خویش نشان دهنده نسب مادری در داخل قوم می باشد. مرد ها ازدواج با دختر خاله یا دختر ماما را ترجیح می دهند و این ازدواج ترجیحی به دلیل این است که زن های طایفه مادری را به طرف طایفه پدری انتقال بدهند. عروسی ها با مجالس و مراسم تجلیل و در هنگام تجلیل مراسم سلسله مراتب اجتماعی بین خویش و قوم حفظ و یا دوباره تعریف می گردد.

تضاد ها که دو کتگوری گروه را جدا می کند، سیالی و شریکی (Syâli o Shariki)

بالای تفاوت بین خویش و قوم یک دو بخشی بودن (dichotomie) ساختاری دیگر نیز علاوه می گردد: سیالی و شریکی. این دو اصطلاح سیالی و شریکی نمایان گر یک حالت ارتباطی بین قطعات و یا نسب ها می باشد.

به صورت دقیق اصطلاح سیالی یک خصومت و نزاع را در بین دو گروه بدون داشتن ارتباطات فامیلی و یا هم در بین عین نسب بیان می کند. گرفتن خون بها و یا قتل و آدم کشی گرفتن انتقام یک جرم قبلی (بدل badal) یک شکل وخیم سیالی بین دو گروه می باشد. در افغانستان امروزی یک دلیل بسیار معمولی و زیاد خشونت های مسلحانه می باشد، اهدافی که به این نوع انتقام های دوره منتهی می گردد عبارت اند از قتل، نپرداختن قروض و کشمکش و نزاع بالای زمین اند.

اصطلاح شریکی به صورت تحت اللفظی معنی سهم بودن را می دهد، در حقیقت نشان دهنده داشتن ارتباطات مثبت در بین یک گروه در داخل محیط فامیلی از عین نسب را بیان می کند و به یک سیکل و یا دوره ارتباطات مثبت مربوط می باشد، که نشان دهنده ارتباطات و تبادلات اموال و دارایی، روابط فامیلی ناشی از ازدواج ها و سهم گرفتن در مراسم تشییع جنازه و فاتحه می باشد. به این ترتیب گروه ها اساساً توسط ثبت نمودن ارتباطات بین افراد تشکیل می گردند، و این ارتباطات افاده و مستحکم می گردند توسط سیستم تبادله بین اعضای عین گروه و یا اعضای غیر گروه (in group et out group).

دقیقاً این اشکال گرفتن تصامیم تبادلات می باشد که حدود بین گروه ها را مشخص می سازد، مانند موجودیت یک اختلاف و نزاع حل نشده و یا بر عکس موجودیت ارتباطات با ازدواج ها.

تقسیمات به بلوک (bloc) یا کتله:

تشکیل یک کتله یا اتحاد قومی:

اهالی قبایل در داخل یک گروه قبیله‌ای متمایل به ایجاد، کلان، قبیله و یا کنفدرسیون، کتله‌های مخالف و متضاد می باشند که به طرف دو قطبی شدن گروه منتهی می گردد. این تشکیلات مطابقت به تقسیمات قبیله به دو کتله سیاسی می نماید.

«به طور مثال قبایل غلزایی تمایل به متمرکز شدن و قطبی شدن به دور دو خان عمده و اساسی دارند.

به قرار مشاهدات برودفوت (Broadfoot): در قرن نهم میلادی غلزایی های سلیمان خیل به دو بلوک یا کتله بزرگ، که شمل و کیسر (shammal et kaiser) نامیده می شدند، تقسیم گردیدند.

به قرار روبنسُن (Robinson) غلزایی های خروتی به تور گوند (tor gund) جناح سیاه (faction noire) در تضاد و مخالفت با سلیمان خیل، سپین گوند (faction blanche) جناح سفید هویت خود را مشخص نمودند.

قبایل پشتون در خوست و توریس و کوررام (Turis et Kourram) نیز به عین ترتیب به سپین و تور تقسیمات گردیدند.

پشتون های شرق و مخصوصاً آفریدی ها (Afridis)، اوروکزی ها (Orakzais)، بنگش ها (Bangashs)، زیموخت ها (Zaimukhts) و وزیري ها (Wizirs)، بین یک ائتلاف یا پیوند غر (gar) و پیوند سمیل (samil) تقسیمات شده اند.

بَرْت (Barth) در تحلیل خود به یوسفزایی های سوات علاقه گرفته که آن ها تشکیل دهنده دو گروه یا بلوک بزرگ سیاسی بوده که مجموع قطعات قبایلی را به دو دسته تقسیم می نمایند».

